

فصلنامه علمی تخصصی اسلام پژوهان
سال نهم، شماره بیست و سوم، پاییز ۱۴۰۱

بازشناسی مفهومی تَسَامُح و مُدَارَا در سیره اجتماعی پیامبر اعظم(ص)

اسماعیل امرائی^۱

چکیده

از جمله مباحثی که امروزه اهمیت دو چندان یافته، مباحث مربوط به سبک زندگی و سیره اجتماعی معصومان (علیهم السلام) است، چرا که انسان‌ها برای درست زندگی کردن در فضای این عصر، نیازمند الگوهای قابل اعتماد هستند تا اساس زندگی خود را بر پیروی از آنان بنا نهند. تفقه در سنت نبوی به منظور فهم چگونگی و چرایی ردّ یا قبول مبانی تَسَاهُل و تَسَامُح از دیدگاه آنان، اهمیتی به‌سزا دارد. در سیره اهل بیت (علیهم السلام) اصولی ثابت و تغییرناپذیر وجود دارد که گذشتِ زمان و دگرگشتِ زمانه، موجب دگرگونی آنها نخواهد شد. از جمله این اصول می‌توان به اصل تَسَامُح و مدارا اشاره نمود. در پژوهش حاضر تلاش گردید به شیوه توصیفی - تحلیلی به این پرسش بنیادی پاسخ دهیم که اصل تَسَامُح و مدارا در سیره پیامبر اعظم (صل الله علیه و آله و سلم) از چه جایگاهی برخوردار است؟ یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که تَسَاهُل، تَسَامُح و مدارا در دیدگاه اسلامی و فرهنگ غربی تفاوت‌های ماهوی و مفهومی دارند.

واژه‌های کلیدی: تَسَامُح، تَسَاهُل، مُدَارَا، رفق، سیره معصومان (ع)، اهل بیت (علیهم السلام).

۱. دانش پژوه سطح ۴ تاریخ و سیره پیامبر اعظم (ص) موسسه آموزش عالی حوزوی امام رضا (علیه السلام).

بیان مسئله

در باور مسلمانان دین اسلام منادی «شریعتِ سَهْلَه و سَمَّحَه» است. این باور مبتنی بر آیاتی از قرآن کریم است که می‌فرماید: «خداوند آسایش شما را می‌خواهد نه زحمت شما را»^۱ دین اسلام در امور عبادی، روابط خانوادگی، اجتماعی، حقوق اهل ذمه، حقوق زنان، معادلات سیاسی و... شریعتی آسان‌گیر دارد. به رسمیت شناختن آزادی‌های دینی، سیاسی و اجتماعی در حیطه اندیشه و عمل - البته در چارچوب‌های مقید شده اسلامی - بدون شک می‌تواند در گسترش دین و کاهش دین‌گریزی مؤثر واقع شود و یکی از رموز بقای دین اسلام تاکنون، نیز همین امر بوده است. تسامح و مدارا می‌تواند در عرصه‌های مختلف فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و... تسری پیدا کند.

تسامح و مدارا نمودن، از ضروریات زندگی اجتماعی است و در آموزه‌های اسلام (قرآن و احادیث) نسبت به آن توجه ویژه‌ای شده است. در دین اسلام، تحمل عقاید و افکار مخالفان به رسمیت شناخته شده است. برخوردهای پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و سایر معصومان (علیهم السلام) با مخالفان همواره زبان زد خاص و عام بوده است و صفحات تاریخ پر است از مصادیق رفق و مدارای ایشان با مردمان مسلمان و غیرمسلمان. لازم به تأکید است که احکام اسلام به اقتضای شرایط و در جای خود، دارای قاطعیت و بلکه تا حدودی دشوار است. از جمله‌ی این موارد می‌توان به احکام جهاد و دفاع، امر به معروف و نهی از منکر اشاره کرد.

اسلام، اصل تسامح و مدارا را پذیرفته است و بنای آن بر سخت‌گیری و به مشقت انداختن مردم نیست. از سوی دیگر، با آزادی بی قید و شرط نیز مخالف است. در بررسی وقایع زندگانی پربار امامان معصوم (علیهم السلام) نکات

۱. «یرید الله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر» (بقره/آیه ۱۸۵).

پندآموز بسیاری وجود دارد که می‌توان از آن درس‌های فراوانی آموخت. یکی از ویژگی‌های سیره معصومان (علیهم السلام) تسامح و مدارای ایشان در رفتارشان با مردم است.

تسامح و مدارا در اسلام دارای جایگاه ارزنده‌ای است و برآمده از سماحت و سهولت ذات این دین است و با قُصور و بی‌مبالاتی بی‌رابطه است. احکام شریعت اسلام از صبغهی تسامح برخوردار هستند، به گونه‌ای که اجرای این احکام برای عموم پیروان این دین، آسان است. البته شارع مقدس هرگاه قاطعیت و صلابت را لازم دانسته، برای رعایت مصالح فرد و جامعه در برابر تعدی‌ها و طغیان‌ها ایستاده و از ارزش‌ها و اصول و مبانی دین دفاع نموده است.

تسامح و مدارا در مسائل اجتماعی به معنای بی‌توجهی، تغافل، کوتاهی و ولنگاری نسبت به احکام دین و شرع نیست، بلکه منظور آن است که در عین پابندی مکلفین به اوامر و نواهی دین، این احکام با تکلف، سختی، مشقت و مشکلاتی که خارج از حیطه‌ی قدرت آنهاست، ملازم نباشند.

بنای دین اسلام بر محور آسان‌گیری و نرمش است. این مفهوم در کلام حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) به زیبایی تصریح شده است، آنجا که می‌فرماید: «من بر شریعت سهله‌ی سمحه برانگیخته شده‌ام»^۱. خداوند نیز اصل تسامح و مدارا را مبنای تشریح احکام خویش قرار داده است. به عنوان مثال، هنگامی که دستور جهاد صادر می‌کند، افرادی را که توانایی مشارکت در جنگ نداشته‌اند، استثنا می‌کند^۲ و علت آن را برداشته شدن سختی و مشقت از روی



۱- «... لَكِنْ بَعَثَنِي بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّهْلَةِ السَّمْحَةِ...» (محمد بن يعقوب كليني، الكافي، ج ۵، ص ۴۹۴، باب كراهية الرهبانية، و ترك الباه، ح ۱).
۲- (سوره توبه/ آیه ۹۱؛ سوره فتح/ آیه ۱۷).

دوش آنها می‌داند؛ یعنی چون جهاد برای آنها خیلی سخت است، پس این احکام الهی از آنها خواسته نمی‌شود.^۱

درباره تسامح و مدارا در سیره اجتماعی پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) تاکنون اثری جامع و کامل به گونه‌ای که سیره اجتماعی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را بررسی کرده باشد، به نگارش درنیامده است. برخی تکنگاری‌ها در باب تساهل در سیره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و یا در سیره امام علی (علیه السلام) منتشر شده است. لازم به ذکر است که برخی از آثار مزبور، فاقد دقت کافی بوده‌اند و به زعم ما پاره‌ای برداشت‌های ناصواب از مفهوم تسامح در اسلام و سیره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در آنها دیده می‌شود. برخی ناآگاهانه و شاید بدون غرض، کوشیده‌اند تسامح و مدارای اسلامی را با مفهوم غربی آن یکسان جلوه دهند.

برخی آثار مشابه نیز در این زمینه وجود دارد که بیشتر در پی اثبات وجود یا عدم اصل تساهل و تسامح در اسلام و تفاوت آن با قرائت‌های غیراسلامی از این اصل بوده‌اند. نویسندگان محترم این آثار بیشتر وارد بحث‌های نظری (کلامی - فلسفی) شده‌اند.

در پژوهش حاضر صرفاً درصدد بررسی وجوه مختلف تسامح و مدارا در سیره اجتماعی پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) با رویکردی تاریخی هستیم و از باب ضرورت، اشارات کوتاهی به مباحث نظری و تئوریک خواهیم داشت.

در زیر، مهمترین آثار منتشر شده در این موضوع را معرفی خواهیم کرد:

۱- محمد حسین طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۴۸۹.

۱- کتاب «تساهل و تسامح از دیدگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام» اثر حسین عبدالحمیدی که در سال ۱۳۹۱ ه.ش از سوی انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره) به چاپ رسیده است.

۲- کتاب «تساهل و تسامح» نوشته‌ی محمدتقی اسلامی که در سال ۱۳۸۱ ه.ش از سوی مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه انتشار یافته است.

۳- کتاب «تساهل و تسامح از دیدگاه امام علی علیه السلام» از محمد رضا آقاجانی قناد که در سال ۱۳۸۰ ه.ش از سوی مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران منتشر شده است.

۴- کتاب «تساهل و تسامح اخلاقی، دینی، سیاسی» اثر محمود فتحعلی که در سال ۱۳۷۸ ه.ش از سوی مؤسسه فرهنگی طه انتشار یافته است.

تمامی آثاری که تاکنون به رشته تحریر درآمده‌اند، اصل تسامح و مدارا را در سیره اجتماعی اهل بیت(علیهم السلام) بررسی نکرده‌اند. گرچه برخی تک‌نگاری‌ها به صورت مقاله و یا کتاب در باب سیره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و یا امام علی (علیه السلام) از منظر تساهل به چاپ رسیده‌اند ولی هیچ‌کدام از آثار منتشر شده به صورت جامع، سیره اجتماعی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را در این زمینه مورد توجه قرار نداده‌اند.

تفاوت بنیادین پژوهش حاضر با آثار دیگر این است که از دیدگاه نگارنده این سطور اصطلاحات تساهل و تسامح را با واژه‌های رفق و مدارا به یک معنا و مفهوم است.

۱. تبارشناسی

۱-۱. تسامح و مدارا در لغت



واژه‌های تَسَاهُل و تَسَامُح در معتبرترین کتاب‌های لغت، معمولاً با اندکی تفاوت، به یک معنا آورده شده‌اند. تَسَاهُل از ریشه «سَهْل» و تَسَامُح از ریشه «سَمَح»، هر دو به معنای «آسان گرفتن، مُدارا کردن، سَهْل گرفتن بر یکدیگر، گذشت کردن و به مهربانی برخورد کردن» است. این دو کلمه با «تِیَاسُر» مترادف و با «تَعَاسُر» متضاد هستند.^۱

۱-۲. تَسَامُح و مدارادر اصطلاح

تساهل در اصطلاح اسلامی یعنی آسان‌گیری و مدارا و بردباری و رفق نسبت به مخالفان که در معارف دینی ما مکرر به آن اشاره شده است.^۲ همچنین، تحمل هر طریقه نو یا کهنه‌ای که مخالف با طریقه مقبول خود انسان است و اظهار نفرت نکردن از آداب و اعتقادات دینی و مذهبی دیگران. البته تحمل عقاید، سلوک و رفتار دیگران صرفاً به معنای قبول حقانیت و مشروعیت نیست؛ همان گونه که در صدر اسلام عقاید گوناگونی در مواجهه با اسلام بوده است که در صورت عدم برخورد خصمانه، می‌توانستند به راحتی در حکومت اسلامی زندگی کنند و در امنیت کامل به سر برند.^۳

«تَسَاهُل و تَسَامُح با بیانی ساده و روشن به مفهوم مدارا و تحمل عقاید و رفتار مخالف است. این اصل انسانی که از آموزه‌های دینی ما نیز می‌باشد، امروزه

۱- صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، ج ۲، ص ۴۹۸؛ ابونصر اسماعیل بن حماد جوهری فارابی، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه، ج ۵، ص ۱۷۳۳؛ محمود بن عمر زمخشری، أساس البلاغة، ص ۳۱۶.

۲- سید محمد موسوی بجنوردی، «تعریف اصطلاحی تساهل و تسامح از دیدگاه اسلام و غرب»، اخبار ادیان، ۱۳۸۴، شماره ۱۷، ص ۸۰.

۳- همان.

برای بقای حکومت‌ها و داشتن جامعه‌ای سالم و به دور از تنش و خصومت و مطابق با اصول انسانی حائز اهمیت بسیار است.^۱

تساهل و تسامح، در حیطه اعمال، نوعی چشم‌پوشی از خطای قابل اغماض است، در حدی که به جامعه آسیب نرساند. تساهل زمانی مصداق پیدا می‌کند که قدرتی مادی یا معنوی در کار باشد.^۲ این دو واژه، مصدر باب تفاعل‌اند و تقریباً به یک معنی به کار رفته‌اند و آن آسان‌گیری، گذشت، اغماض، جوانمردی کردن و مخالف سخت‌گیری و شدت در امور است و در اصطلاح به معنی برخورد مداراجویانه و احترام‌آمیز با عقاید و اعتقادات دیگران و آسان‌گیری در احکام دینی است.^۳

برخی اساساً تساهل به مفهوم اسلامی را یک پدیده درون دینی می‌پندارند که مبنا و خاستگاه آن خود دین است و قائل‌اند، پشتوانه‌ی نظری آن در کتاب خدا، سنت گفتاری و رفتاری پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) و ائمه‌ی اطهار (علیهم السلام) به وضوح یافت می‌شود.^۴ تساهل واژه‌ای است عربی از ریشه سهل به معنای آسان‌گیری و عملی که در آن شدت و تنگی نیست و نیز به معنای

۱ - سمیه دهقان، «تساهل و تسامح در مثنوی‌های عطار نیشابوری»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی لرستان، زمستان ۹۰، ص ۵.

۲ - جعفر شجاع کیهانی، «تساهل در ادب فارسی»، نامه فرهنگستان ۸/۱، ص ۷۱.

۳ - ناصر نیکبخت، «عرفان اسلامی، مکتب تسامح و تساهل»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، دوره جدید، شماره ۱۶، (پیاپی ۱۳) زمستان ۱۳۸۳، ص ۲۱۸.

۴ - حسین فرزانه‌پور، «تساهل و مدارا در سیره پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله)»، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی سیره شناختی پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله)، ج ۲، انتشارات دانشگاه اصفهان - ۱۳۸۵، ص ۸۷۵.



ارفاق و گذشت، ملایمت و چشم‌پوشی آمده است.^۱ تساهل به معنای آسان‌گیری، به آرامی و نرمی رفتار کردن است و تسامح به معنای بخشش و گذشت است.^۲ مفاهیمی همچون سهولت در دین، گذشت، ملایمت، نیکی به دیگران، حسن برخورد و مانند آن از معانی تساهل بوده و واژه «تساهل» از مصادیق عفو، مدارا، احسان، ادب و حسن خلق بر شمرده می‌شود.^۳

۲. چیستی و چرایی تسامح اجتماعی

از آنجا که مفهوم تساهل در فرهنگ غربی با مفهوم تساهل در فرهنگ اسلامی تفاوت‌های بنیادینی دارد، در صدد برآمدیم تا نشانه‌های تایید و یا رد این نظریه را در سیره پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) به قدر وسع واکاوی نماییم. تاکنون در این زمینه، پژوهشی جامع که سیره اجتماعی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را بررسی کرده باشد، وجود نداشته است. پژوهش حاضر می‌تواند به عنوان مقدمه‌ای برای ورود محققان بعدی به این عرصه باشد.

در آموزه‌ها و تعالیم اسلامی رعایت تسامح و مدارا در رفتار اجتماعی مورد تأکید قرار گرفته است. چرا که آسان‌گیری، تساهل و مدارا با دیگران، ارتباط سازنده و مثبت را افزایش داده و زمینه همکاری و انسجام اجتماعی را فراهم می‌آورد.

از دیدگاه اسلام تسامح و مدارا حدودی دارد که اگر به ویژه در مواجهه با معاندان و دشمنان مراعات نشود، موجبات ذلت و خواری شخص و جامعه را فراهم می‌کند.

۱- سید محمد موسوی بجنوردی، «تعریف اصطلاحی تسامح و تساهل از دیدگاه اسلام و غرب»، اخبار ادیان، ۱۳۸۴، شماره ۱۷، ص ۸۰.

۲- هادی عظیمی گرکانی، «بررسی مبنای فلسفی تولرانس با رویکردی به تسامح و تساهل»، فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های اعتقادی - کلامی، سال سوم، شماره ۱۰، تابستان ۱۳۹۲، ص ۲۴.

۳- عباس محبوبی، روزنامه کیهان، شماره ۱۳۰۶.

تسامح و مدارا از اصول اساسی زندگی اجتماعی است که در آموزه‌های قرآنی و حدیثی نسبت به آن توجه ویژه‌ای شده است. پیام دین اسلام آسایش و آرامش بوده و حکمش همواره با سهولت و سماحت قرین است.

۱-۲. تسامح و مدارا در فرهنگ اسلامی

برای تسامح در نسبت‌های اجتماعی سه احتمال وجود دارد که از جمله آنها تسامح براساس مصلحت بیرونی است. یعنی که فرد از سر مردم‌داری، با دیگران مدارا پیشه کند. تسامح در باب رفتارهای بیرونی از سر پذیرش و قائل شدن حق برای آنان نیست. در این احتمال فرد و گروه به کار برنده‌ی تسامح، از باب اینکه بزرگ‌منشی کرده باشند یا با این تصور که جز در پیش گرفتن تسامح، کار و اوضاع بر مدار ملایمت نخواهد بود، تن به این امر می‌دهد.^۱

تساهل و مدارای اجتماعی به مفهوم اسلامی، در دو معنا به کار رفته است. نخست به معنای سهولت و سماحت شرع مقدس اسلام که در مواردی از آن به «نفی حرج» از دین تعبیر شده است؛ و دیگری به عنوان یک «فضیلت اخلاقی و شیوه‌ی رفتار و عمل» که جایگاه ارزشی آن در فرهنگ اسلامی مورد توافق همگان است.^۲ مدارا یکی از صفات برجسته‌ی انسانی است که در متون اسلامی در کنار شدت آمده است. این کلمه گرچه کوتاه است، اما بسیاری از فضائل اخلاقی (از قبیل: فروتنی، ملاحظت، دوری از کینه‌توزی و...) را در درون خود نهفته دارد. از ویژگی‌های مشترک ادیان الهی، مدارای با خلق و شفقت با آنان است.^۳ مدارا در زندگی شخصی فرد با دیگران یکی از عرصه‌هایی است که در متون دینی اسلام به آن توجه ویژه شده است. آیات متعددی در قرآن کریم وجود دارد که گواه روشنی بر نرمی، آسان‌گیری، و گذشت، و بخشش از خطای دیگران

۱- حاتم قادری، «تساهل پلورالیسم و مونیسیم»، ص ۵۵.

۲- حسین فرزانه‌فر، «تساهل و مدارا در اندیشه‌های سیاسی اسلام»، ص ۱۵۸.

۳- سیده فاطمه طباطبایی و اعظم عسکری، «شرایط و قلمرو مدارا در قرآن و سنت»، ص ۶۴.



و عدم تحمیل سلیقه خود بر دیگران است.^۱ برخی آیات قرآن کریم وجود دارد که در آن، لزوم رعایت تساهل اجتماعی مستفاد می‌گردد. برخی از این آیات، سنت و سیره‌ی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ویژگی‌های اخلاقی آن حضرت را نشان می‌دهد که چگونه در جامعه‌ی اسلامی با مردم مدارا و نرم‌خویی رفتار می‌کرده است. خداوند می‌فرماید: «پس به [برکت] رحمت الهی، با آنان نرمخو [و پُر مهر] شدی، و اگر تندخو و سخت‌دل بودی، قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند. پس، از آنان درگذر و برایشان آمرزش بخواه؛ و در کار[ها] با آنان مشورت کن.»^۲ همچنین می‌فرماید: «قطعاً، برای شما پیامبری از خودتان آمد که بر او دشوار است شما در رنج بیفتید، به [هدایت] شما حریص، و نسبت به مؤمنان، دلسوز مهربان است.»^۳

۲-۲. مختصات تسامح اجتماعی در اسلام

اساس تعالیم دینی مبتنی بر "نرمخویی، مدارا و گذشت" است که در سایه‌ی آن، می‌توان به عزت، امنیت و قوام جامعه دست یافت و در راستای اعتلای اسلام از آن بهره جست. در بررسی متون دینی، به‌خصوص آیات و روایات، گرچه اصرار بسیاری بر مدارا، گذشت، رفق، عفو، صفح، و لین، مشاهده می‌شود؛ ولی روشن است که نسبت و رابطه‌ی مدارا با شدت، مطلق و بی قید و شرط نیست. خداوند متعال همواره به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) هشدار می‌داد که کمترین انعطافی در برابر پیشنهادهای انحرافی از خود نشان ندهد: «از

۱- همان، ص ۷۲.

۲- «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» (آل عمران/آیه ۱۵۹).

۳- «فَدُجَاءَكُمُ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ» (توبه/ آیه ۱۲۸).

دروغگویان فرمان مبر دوست دارند که نرمی کنی تا نرمی نمایند.^۱ خداوند در تنظیم رفتار تسامحی پیامبر با اهل کتاب، فرمان می‌دهد که نسبت به ایشان گذشت و چشم پوشی کند تا فرمان خدا، در خواهد رسید، چنانکه می‌فرماید: «بسیاری از اهل کتاب، از روی حسد- که در وجود آنها ریشه دوانده- آرزو می‌کردند شما را بعد از اسلام و ایمان، به حال کفر باز گردانند؛ با اینکه حق برای آنها کاملاً روشن شده است. شما آنها را عفو کنید و گذشت نمایید؛ تا خداوند فرمان خودش (فرمان جهاد) را بفرستد؛ خداوند بر هر چیزی تواناست».^۲ خداوند در آیاتی از قرآن کریم، به رحمت شامله خویش اشاره می‌کند؛ رحمتی که همگان را از کافر و مسلمان تا مؤمن و گناهکار و حتی جمادات و حیوانات فرا می‌گیرد. چنانکه می‌فرماید: «رحمتم همه چیز را فراگرفته».^۳ غفران و رحمت الهی بر جنبه‌های قهری خداوند برتری دارد. لازمه چنین رحمتی، این است که خداوند به مخلوقات خویش با تساهل و تسامح بنگرد.^۴ خداوند در قرآن کریم، امر می‌کند که با مردم به زیبایی و نیکویی سخن بگوییم: «و به مردم نیک بگویید»^۵ و همچنین، به مسلمانان توصیه می‌کند که با افراد ناتوان و خویشاوندان مستمند، به شایستگی سخن بگوییم. چنانکه می‌فرماید: «و با آنان به طور شایسته سخن بگویید».^۶ روشن است که «قول حسن» و «قول معروف»، بدون تسامح و تساهل



۱- «فَلَا تُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ... وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ» (قلم/آیه ۸ و ۹).

۲- «فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ» (بقره/آیه ۱۰۹) (عمرو خالد، به سوی همزیستی، ص ۹۸ به نقل از: محمد امیر عبیدی‌نیا و دیگران، بررسی و مقایسه تساهل و تسامح اسلامی با تولرانس مسیحی، ص ۲۷).

۳- «وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ» (أعراف/آیه ۱۵۶).

۴- محمد امیر عبیدی‌نیا و دیگران، «بررسی و مقایسه تساهل و تسامح اسلامی با تولرانس مسیحی»، ص ۲۷.

۵- «وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (بقره/آیه ۸۳).

۶- «وَ قُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَّعْرُوفًا» (النساء/آیه ۸۵).

یا همان گذشت و اغماض ممکن نمی‌شود.^۱ امام رضا (علیه السلام) در زمینه‌ی تساهل اجتماعی فرموده‌اند: «مؤمن، مؤمن نیست؛ مگر این که سه خصلت در او باشد: «سنتی از پروردگارش، سنتی از پیامبرش و سنتی از مولایش». آن حضرت، در معرفی سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) چنین می‌افزاید: «سنت پیامبر، مدارا کردن با مردم است. خداوند پیامبرش را به مدارا کردن با مردم امر می‌کند»^۲ و می‌فرماید: «با آنها مدارا کن و عذرشان را بپذیر، و به نیکی‌ها دعوت نما، و از جاهلان روی بگردان و با آنان ستیزه مکن»^۳ از مردم بیش از توانشان توقع نداشته باش و با مردم با تسامح رفتار کن و امر به معروف کن و از سفهاء و نادانان درگذر و اعراض کن».^۴ در این آیه که با مسئله تبلیغ مشرکان تناسب دارد؛ شرایط تبلیغ، رهبری، وظایف رهبران و مبلغان، خطاب به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، بیان شده است. این آیه ناظر بر رفتار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نسبت به مشرکانی است که به دین اسلام، ایمان نمی‌آورند و بعضاً موجب آزار و اذیت روحی و جسمی او نیز می‌شدند. خداوند به رسول خود دستور می‌دهد که گذشت و عفو را پیشه خود سازد و در طرز رفتار با مردم سختگیر نباشد و با آنها مدارا کند و عذرشان را بپذیرد، و بیش از آنچه قدرت دارند از آنها نخواهد.^۵

- ۱- وهبه الزحیلی، اخلاق اسلامی، ص ۱۴۰ (به نقل از: محمد امیر عبیدی‌نیا و دیگران، بررسی و مقایسه تساهل و تسامح اسلامی با تولرانس مسیحی، ص ۲۷).
- ۲- محمد بن علی بن بابویه قمی «شیخ صدوق»، عیون أخبارالرضا (ع)، ج ۱، ص ۲۵۶، باب ما جاء عن الرضا (ع) من الأخبار النادرة فی فنون شتی، ح ۹.
- ۳- «خَذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ». (أعراف/آیه ۱۹۹)؛ محمد بن علی بن بابویه قمی «شیخ صدوق»، پیشین، ج ۱، ص ۲۵۶، باب ما جاء عن الرضا (ع) من الأخبار النادرة فی فنون شتی، ح ۹.
- ۴- محمد بن علی بن بابویه قمی «شیخ صدوق»، ترجمه عیون أخبارالرضا، ج ۱، ص ۵۲۹، باب اخباری نادر از حضرت رضا (علیه السلام) در موضوعات مختلف، ح ۹.
- ۵- برای آگاهی از تفسیر این آیه، ر.ک: ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۷، صص ۶۱-۶۲.

یک نمونه از نمود تساهل و تسامح در دین اسلام، در مسائل اجتماعی است. بسیاری از مسائل اجتماعی و حقوقی اسلام بر تسامح مبتنی است؛ مانند برداشتن تکلیف جهاد از ناتوان: «بر نابینایان گناهی نیست و بر لنگ گناهی و بر بیماران گناهی نیست [که در جهاد شرکت نکردند]». ^۱ در اسلام، تکلیف بر اصل توانمندی مبتنی است و اگر کسی به دلیل قابل قبولی از انجام وظیفه‌ای ناتوان بود، بر وی خرده گرفته نمی‌شود و اصل تسامح، بر وی جاری می‌شود. ^۲

یکی از امتیازهای اسلام در زمینه رعایت حقوق شهروندی، وظایف و تکالیف اجتماعی، اعمال تساهل و تسامح با اهل کتاب است. در صورتی که حالت جنگ با مسلمانان نداشته باشند، با آنها قرارداد منعقد کرده و حمایت از جان و مال آنها را پذیرفته است. در مقابل چنین برخوردی از طرف دولت اسلامی، وظیفه‌ای نیز بر دوش اهل کتاب نهاده شده است. به عبارتی دیگر، نوعی تعهد متقابل بین مسلمانان و اهل کتاب وجود دارد. لذا این برخورد اسلام نوعی همزیستی مسالمت‌آمیز مسلمانان با اهل کتاب و نشان دهنده‌ی دیدگاه تسامحی و تساهلی اسلام نسبت به ادیان دیگر است که با وجود حقانیت خود، افکار دیگر را نیز در کنار خودش بر می‌تابد. ^۳

از دیدگاه اسلام، آراء، رفتار و کردار مخالفان - اگر تنها با منافع شخصی انسان اصطحکاک داشته باشد و گذشت و مدارا هم با ظلم پذیری و ذلت همراه نباشد - شایسته است که انسان تسامح به خرج داده و شیوه مسالمت‌آمیز در پیش گیرد و از حق خویش صرف نظر نماید؛ اما اگر پای مصالح عمومی و منافع ملی در میان است و در صورت تساهل و تسامح، ارکان دینی به خطر می‌افتد یا موجب شکسته شدن حدود الهی یا تضییع حقوق دیگران می‌شود، اسلام تساهل

۱- «لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ» (فتح/آیه ۱۷).

۲- طاهره اسداللهی، «جایگاه تساهل و تسامح در قوانین حقوقی - اجتماعی اسلام»، ص ۱۲۸.

۳- طاهره اسداللهی، «جایگاه تساهل و تسامح در قوانین حقوقی - اجتماعی اسلام»، ص ۱۳۰.



و تسامح را به هیچ وجه جایز نمی‌داند و به شدت از آن جلوگیری می‌کند، چنان که شیوه عمل پیشوایان معصوم (علیهم السلام) گواه آن است.^۱ دین اسلام، نه حامی مطلق تساهل و تسامح است و نه از مطلق خشونت دفاع می‌کند؛ بلکه این دو واژه را در گستره‌ی عملکرد اجتماعی به صورت نسبی مد نظر قرار می‌دهد و از این روست که آسان‌گیری و رفق و مدارا و بردباری که در معارف دینی به طور مکرر به آن اشاره رفته است، در واقع نوعی تبیین شیوه رفتار و راهکار اجتماعی است؛ یعنی تسامح و مدارا به عنوان ابزار و روشی برای اصلاح روابط اجتماعی شهروندان و نیز برای تدبیر مناسبات اجتماعی - انسانی توسط زمامداران، مورد قبول است. بنابراین، تساهل و تسامح اگر به معنای «تردید» و دودلی نسبت به ارزش‌های دینی و سهل‌انگاری و «بی‌تفاوتی» در برابر هجوم به ساحت دین نباشد و از «موضع ضعف» هم صورت نگیرد و همراه با «حجت عقلی و شرعی» باشد، در نگرش اسلامی درست بوده و رعایتش لازم است.^۲

اسلام، تخلف از قوانین فردی و اجتماعی خود را بر نمی‌تابد و اگر چه سربلندی از اجرای فرامین فردی را (مادام که تخلف بر اثر تظاهر به آن، در منظر دیگران جنبه‌ی اجتماعی نیابد) تخلفی اخلاقی و رسیدگی به آن را به قیامت وا می‌گذارد؛ ولی هرگونه تخلف از قوانین اجتماعی خود را جرمی حقوقی دانسته، برای متخلفین مجازات‌ها و «حد»هایی را در نظر می‌گیرد و در مواردی به هیچ وجه اعمال رأفت را در مورد مجرمین مجاز نمی‌داند.^۳

از جمله حوزه‌های تسامح و مدارای اجتماعی، باید به رعایت حقوق اهل کتاب در جامعه اسلامی اشاره نمود. اهل کتاب به هیچ وجه مجبور به قبول اسلام

۱- احمد شفیعی، «تساهل و تسامح در کلام و سیره امام علی (ع)»، ص ۲۹.

۲- همان، ص ۳۵.

۳- محمد تقی مصباح یزدی، پرسش‌ها و پاسخها، ص ۳۵.



نمی‌شدند. چنانکه یهود بی‌شک در قلمرو اسلام راحت‌تر و مرفه‌تر بودند تا در قلمرو نصارا. به‌علاوه، نصارای شرق (نسطوریان، یعقوبیان و جزآن‌ها) نیز در قلمرو اسلام، بیشتر از روم آسایش داشتند. چنانکه مجوس هم جزیه‌ای که به مسلمانان می‌پرداختند، به مراتب سبک‌تر و راحت‌تر از مالیات سرانه‌ای بود که پیش از آن، به حکومت خویش (ساسانیان) می‌دادند. سادگی و روشنی مبانی اسلام و مناسبت عقاید اسلامی با مذاهب اهل کتاب، هم خود از جهات توجه اهل کتاب به اسلام بود. روی هم رفته، اهل کتاب در قلمرو اسلام در صلح و آرامش به سر می‌بردند. در هر صورت اسلام رفته رفته در سرزمین‌های فتح شده انتشار و قبول می‌یافت و این انتشار و قبول نه از راه عنف و فشار بود بلکه بسبب مقتضیات و اسباب گونه‌گون اجتماعی بود.^۱

آنچه ترقیات علمی و پیشرفت‌های مادی را برای مسلمین میسر ساخت در حقیقت، همان اسلام بود که با تشویق مسلمین به علم و ترویج نشاط حیاتی، روح معاضدت و تساهل را جانشین تعصبات دنیای باستانی کرد و در مقابل رهبانیت کلیسا (که ترک و انزوا را توصیه می‌کرد) با توصیه‌ی مسلمین به راه وسط توسعه و تکامل صنعت و علم انسانی را تسهیل کرد. در دنیایی که اسلام به آن وارد شد، این روح تساهل و اعتدال در حال زوال بود. در چنین دنیایی که اسیر تعصبات دینی و قومی بود، اسلام نفخه تازه‌ای دمید. چنانکه با ایجاد دارالاسلام که مرکز واقعی آن قرآن بود نه شام و نه عراق - تعصبات قومی و نژادی را با یک نوع «جهان وطنی» چاره کرد؛ و در مقابل تعصبات دینی نصارا و مجوس، تسامح و تعاهد با اهل کتاب را توصیه نمود و علاقه به عام و حیات را. این تسامح نسبت به اهل کتاب (که نزد مسلمین، اهل ذمه و مُعاهد خوانده می‌شدند) مبتنی بر یک نوع «همزیستی مسالمت‌آمیز» بود که اروپای قرون وسطی به

۱- عبدالحسین زرین‌کوب، کارنامه اسلام، ص ۱۲.



هیچ وجه آن را نمی‌شناخت. با وجود محدودیتی که اهل ذمه در دارالاسلام داشتند، اسلام آزادی و آسایش آن‌ها را تا حد ممکن تضمین می‌کرد و به ندرت ممکن بود بدون نقض عهدی مورد تعقیب باشند.^۱ پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در این باره فرموده بود: «هر کس بر معاهدی ستم کند یا بر وی بیش از طاقت تکلیف نهد، در روز قیامت من با او داوری خواهم داشت».^۲

در قرآن و سیره معصومان (علیهم السلام)، شیوه‌ی تعامل در جامعه و گونه-ای رفتار اجتماعی، بر اساس گفت‌وگوی سازنده، آن هم با اتخاذ موضعی از سر مهربانی و عطوفت صادقانه بنا گردیده است. شیوه‌ای که در دل و نهاد هر انسانی - از آیین و مسلکی - به خوبی تأثیر مثبت و آشکار می‌گذارد و باب مراوده و پاسخ منطقی به دور از هرگونه کینه‌ورزی را باز می‌کند. با منطق و استدلال می‌توان افرادی که مخالفت و عناد آنها از روی جهل و ناآگاهی است، به مسیر حق هدایت نمود؛ در حالی که با تندخویی و مقابله به مثل، به مخالفت این افراد افزوده خواهد شد. یادآوری این مطلب مهم، ضروری است که اتخاذ این سبک و شیوه‌ی رفتاری جذاب و پسندیده، تا جایی ممکن است که آنان علیه نظام اسلامی اقدام عملی و توطئه‌ای انجام نداده باشند.^۳

۳. تجلی تسامح اجتماعی در سیره اهل بیت (علیهم السلام)

۳-۱. خوش‌گفتاری به مثابه تساهل اجتماعی

یکی از اصول مسلم و ثابت در سنت و سیره معصومان (علیهم السلام)، خوش‌گفتاری و خوش‌رفتاری با مخالفان و حتی معاندان بوده است. پیامبران و ائمه در گفتارها، نطق‌ها، خطبه‌ها، خوش‌گفتار، ملیح، فصیح و بلیغ بوده‌اند، و در

۱- همان، ص ۲۲.

۲- من ظلم معاهدا و کلفه فوق طاقته فانا حجیجه» و یا فرمودند: «مَنْ ظَلَمَ مُعَاهِدًا كُنْتُ خَصْمَهُ» (ابوالحسن احمد بن یحیی بلاذری، فتوح البلدان، ص ۱۶۳؛ حسن بن علی بن شعبه حرانی، ص ۲۷۲).

۳- سیده فاطمه طباطبایی و اعظم عسکری، «شرایط و قلمرو مدارا در قرآن و سنت»، ص ۷۰.



مواردی که به آنها سخن نامناسب یا سخنانی گفته می‌شد که در شأن آنها نبود، آنها با صورت بشاش و خوشحال با گوینده برخورد کرده و جواب او را می‌دادند. عمل آنها و برخورد آنها بسیار ملایم و نرم بود.^۱

بارها پیش می‌آمد که عده‌ای از عوام الناس از حضرات معصومین (علیهم السلام) سؤال و یا انتقاد می‌کردند و این پرسش یا انتقادهای بی‌ادبانه و جسورانه مطرح می‌کردند، ولی معصومان (علیهم السلام) با شناخت و درک درست از ضعف فکری - عقلی مردم عوام، با آنها با ملاحظت و مهربانی برخورد کرده و با خوش‌گفتاری و خوش‌رفتاری تلاش می‌کردند آنها را به راه راست راهنمایی کنند.

در تاریخ نمونه‌هایی از جذب مخالفان با بهره‌گیری از روش حسن خلق توسط معصومان (علیهم السلام) وجود دارد که موجبات هدایت و سعادت مخالفان را فراهم نمود. به عنوان شاهد در حدیثی آمده است که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) یکی از اسیرانی که مستحق مرگ بود را به علت داشتن پنج صفت زیبا که یکی از آنها حسن خلق بود، مجازات نکرد و هنگامی که آن فرد به اهمیت موضوع نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پی برد، مسلمان شد و در کنار پیامبر (صلی الله علیه و آله) نبرد کرد تا به شهادت رسید.^۲

همچنین می‌توان به ماجرای مردی بادیه‌نشین از قبیله بنی سلیم اشاره نمود که نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) رفت و با گستاخی و بی‌ادبی آن حضرت را جادوگر و دروغگو خطاب کرد و با تمسخر گفت: «تا این سوسمار به تو ایمان نیاورد، من ایمان نخواهم آورد». اصحاب قصد تنبیه او را داشتند ولی رسول الله (صلی الله علیه و آله) با سعه صدر و با بیانی به دور از خشونت با آن اعرابی

۱- محمدحسن ربّانی، اصول ثابت سیره معصومین (علیهم السلام)، ص ۱۲۲.

۲- محمد بن علی بن بابویه قمی «شیخ صدوق»، الامالی، ص ۲۷۱، ح ۷.

برخورد کرد و همین باعث شد آن مرد بادیه‌نشین به دین اسلام مشرف شود.^۱ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در همین راستا فرموده‌اند: «ما انبیا مأمور شده‌ایم که با مردم به اندازه عقول آنها سخن بگوییم».^۲

سیره امام علی (علیه السلام) نمونه‌ای اخلاق اسلامی درباره برخورد حسنه و نرم‌خویی حاکمان با زیردستان است. علی (علیه السلام) در این زمینه به مالک اشتر چنین دستور دادند: «مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده، و با همه دوست و مهربان باش. مبادا هرگز، چونان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی، زیرا مردم دو دسته‌اند، دسته‌ای برادر دینی تو، و دسته دیگر همانند تو در آفرینش می‌باشند. اگر گناهی از آنان سر می‌زند یا علت‌هایی بر آنان عارض می‌شود، یا خواسته و ناخواسته، اشتباهی مرتکب می‌گردند، آنان را ببخشای و بر آنان آسان گیر، آن گونه که دوست داری خدا تو را ببخشاید و بر تو آسان گیرد».^۳ در زمان امام صادق (علیه السلام) مردی نصرانی که تازه مسلمان شده بود، به دستور آن حضرت با مادرش - که هنوز بر کیش مسیحیت بود - خوش‌رفتاری نمود؛ با دست خود به مادرش غذا می‌داد و به او خدمت می‌کرد. اخلاق حسنه‌ی پسر، موجب شد مادرش تحت تأثیر قرار گرفته و در لحظات پایانی عمر، به دین اسلام مشرف شود.^۴

۱۰۴

۱- ابوسعید خدرگوشی نیشابوری، شرف المصطفی، ج ۳، ص ۴۱۲؛ موفق بن احمد خوارزمی، مقتل الحسین الخوارزمی، ج ۱، ص ۱۱۵؛ موفق بن احمد خوارزمی، المناقب الخوارزمی، ج ۱، ص ۴۷؛ محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۶۹، باب مناقبها و فضائلها و بعض أحوالها و معجزاتها صلوات الله علیها ج ۶۱.

۲- «إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ نَكَلِمُ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ» (احمد بن محمد بن خالدبرقی، المحاسن، ج ۱، ص ۱۹۸، باب العقل، ج ۱۷؛ محمد بن یعقوب کلینی، ج ۱، ص ۲۳، کتاب العقل و الجهل، ح ۱۵؛ محمد بن علی بن حسین بن باویه قمی «شیخ صدوق»، الأمالی، ص ۴۱۹، ح ۶.

۳- محمد دشتی، ترجمه نهج البلاغه، ص ۵۶۷، نامه ۵۳.

۴- محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، صص ۱۶۰-۱۶۱، باب البر بالوالدین، ح ۱۱.

۲-۳. رفتار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با تازه مسلمانان

پس از پیروزی مسلمانان در جنگ حنین در سال هشتم از هجرت، پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای آنکه دل‌های تازه مسلمانان را به دست بیاورد، دستور داد به آنان مقدار بیشتری از غنایم داده شود. از مشهورترین افرادی که مشمول این حکم (مؤلفه قلوبهم) قرار گرفتند، می‌توان به ابوسفیان اشاره کرد. بدین ترتیب به ابوسفیان - که از دشمنان سرسخت اسلام و مسلمین بود و به تازگی تسلیم حکومت اسلامی شده بود - چهل اوقیه نقره و یکصد شتر پرداخت شد. ابوسفیان همین مقدار را برای پسرانش (یزید و معاویه) درخواست کرد و پیامبر (صلی الله علیه و آله) با تقاضای او موافقت نمود.^۱ برخی از انصار که چنین دیدند، از پیامبر درخواست‌های مشابهی کردند، اما رسول الله فرمود: «همانا من به مردمی می‌بخشم تا دلشان را به دست آورم و شما را به ایمانتان وامی‌گذارم».^۲

۳-۳. رعایت حقوق اجتماعی و شهروندی

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در همان سال هجرتشان به مدینه، پیمان-نامه‌ای را میان تمام مردم ساکن در مدینه -اعم از مسلمانان، اهل کتاب و مشرکان- به امضاء رساند. از مهمترین مفاد این موافقت‌نامه، مشخص شدن وظایف و تکالیف ساکنین مدینه در قبال یکدیگر - به عنوان شهروندان یک سرزمین واحد- و هدف آن، حفظ امنیت و همزیستی مسالمت‌آمیز بود. مناسبات اجتماعی - دینی شهروندان مدینه بر اساس این پیمان، به شکل یک منشور حقوق شهروندی، مورد تأیید همه گروه‌ها و اقلیت‌های مختلف ساکن مدینه قرار

۱- محمد بن سعد کاتب واقدی، الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۱۱۶.

۲- احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب واضح کاتب عباسی یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۶۳؛

محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۴۱۱، باب المؤلفه قلوبهم، ح ۲.



گرفت.^۱ لازم به ذکر است که این پیمان‌نامه، بر اساس تسامح کامل و صد در صدی نگاشته نشده بود، بلکه به حکم عقل و شرع، ستمگران و مجرمان - اعم از مسلمان و یا غیرمسلمان - می‌بایست تحت پیگرد قرار گیرند.^۲ بنابراین، بر اساس سیره معصومان (علیهم السلام)، به بهانه‌هایی همچون رعایت حقوق شهروندی، نباید مجرمان را آزاد گذاشت و نباید حق‌الله و حق‌الناس را نادیده انگاشت.

از دیدگاه اسلام، همه کسانی که تحت حاکمیت نظام اسلامی زندگی می‌کنند، از حقوق اجتماعی و انسانی برخوردارند. در نظام اسلامی، همان‌گونه که از جان و مال و آبروی مسلمانان محافظت می‌شود، از آبرو و جان و مال غیرمسلمانان نیز باید پاسداری شود و همه آنان در برابر قوانین یکسان‌اند. چنان‌که این امر در حکومت نبوی و علوی کاملاً نمایان است.^۳

۳-۴. تأیید پیمان‌های محبت‌آمیز دوران جاهلیت

بعد از انعقاد پیمان صلح حدیبیه، قبیله خزاعه - که در دوران جاهلیت از هم‌پیمانان عبدالمطلب بودند - نزد رسول الله (صلی الله علیه و آله) آمدند و عهدنامه‌ی عبدالمطلب را به آن حضرت نشان دادند. عهدنامه عبدالمطلب چنین بود: «باسمک اللهم. این پیمان‌نامه عبدالمطلب است برای خزاعه، در هنگامی که سران و خردمندان ایشان آمده بودند؛ افرادی هم که نیامده‌اند به آنچه که حضار بپذیرند، راضی هستند. میان ما و شما پیمان‌ها و قراردادهای الهی خواهد بود که هیچ‌گاه به فراموشی سپرده نشود تا در نتیجه هیچ خصومت و دشمنی صورت

۱- ابن هشام حمیری معافری، السیره النبویه، ج ۱، صص ۵۰۱-۵۰۴؛ ابن سیدالناس، عیون الأثر، ج ۱، ص ۲۲۷؛ تقی الدین مقریزی، إمتاع الأسماع بما للنبی من الأحوال و الأموال و الحفدة و المتاع، ج ۱، ص ۶۹.

۲- ابن هشام حمیری معافری، السیره النبویه، ج ۱، ص ۵۰۴؛ ابن سیدالناس، عیون الأثر، ج ۱، ص ۲۲۹.

۳- حسین عبدالمحمدی، تساهل و تسامح از دیدگاه قرآن و اهل بیت (ع) ص ۲۰۶.



نگیرد. تا هنگامی که کوه‌های ثَبِیر و حِراء پا برجاست و تا هنگامی که دریا موج می‌زند [خیس کننده است] دست ما یکی و نصرت و یاری ما برای یکدیگر خواهد بود و تا روزگار پا برجا و باقی است. امیدواریم مطلب تازه‌ای بر این افزوده نشود». ابی بن کعب این پیمان‌نامه را برای رسول خدا (صلی اللّٰه علیه و آله) خواند. آن حضرت فرمود: «مطالب این پیمان چقدر برای من آشناست! اکنون هم که اسلام آورده‌اید بر همان پیمان باشید که هر پیمان محبت آمیز دوره جاهلی، در اسلام مورد کمال تأیید است هر چند که در اسلام آن گونه پیمان‌ها منعقد نمی‌شود».^۱

۳-۵. وفای به عهد به مثابه تَسَامُح اجتماعی

در طول تاریخ (به‌ویژه در عصر نبوت و عصر امامت) شاهدیم که انعقاد قرارداد میان مسلمانان و غیرمسلمانان و همچنین میان دو گروه از مسلمانان، همواره وجود داشته است. این معاهدات می‌توانست سیاسی، اقتصادی و... باشد. پایبندی به معاهدات، فارغ از اینکه سیاسی باشد یا اقتصادی و غیر آن، یک اصل اجتماعی - اخلاقی است. عهدشکنی اخلاقاً امری مذموم است که ثبات، نظم و امنیت اجتماعی را به مخاطره انداخته و سرمایه‌های اجتماعی را به ورطه‌ی نابودی می‌کشاند. علاوه بر این‌ها، پایبندی به عهد و پیمان، دستوری است از جانب خدای متعال که بارها در قرآن بر آن تأکید شده است. در ادامه به چند مورد از این آیات اشاره خواهیم کرد: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به قراردادها پایبند باشید».^۲ و همچنین: «به پیمان [خود] وفا کنید، زیرا که از پیمان پرسش خواهد شد».^۳ قرآن کریم، وفای به عهد را از ویژگی‌های افراد نیکوکار معرفی

۱- محمد بن عمر واقدی، المغازی، ج ۲، صص ۷۸۱-۷۸۲.

۲- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده/آیه ۱).

۳- «أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» (اسراء/آیه ۳۴).



می‌کند: «آنان که چون عهد بندند، به عهد خود وفادارانند»^۱. خداوند در جای دیگر، پایبندی به عهد را از نشانه‌ای مومنان می‌داند: «کسانی که امانت‌ها و پیمانشان را رعایت می‌کنند»^۲.

معصومان (علیهم السلام) به پیروی از دستورات قرآن، خودشان همواره به عهدها پایبند بوده و دیگران را نیز به این کار توصیه می‌نمودند. به عنوان نمونه می‌توان به معاهده‌ی صلح حدیبیه اشاره نمود که میان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مشرکان مکه امضا شد و این قرارداد از سوی رسول الله (صلی الله علیه و آله) نقض نگردید و به مفاد آن پایبند بود. بعد از این قرارداد، ابوبصیر عتبه بن اسید به اسلام گروید و از مکه به مدینه گریخت. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چون در پیمان حدیبیه توافق کرده بود که هرکس از مدینه به مکه بگریزد، باید مسترد شود، ابوبصیر را به نماینده مشرکان مکه تحویل داد.^۳

۳-۶. مصالحه با ذمیان به مثابه تسامح اجتماعی

مردان الهی و جوانمردان بزرگ جهان، در هنگامه فتح و پیروزی با دشمن ناتوان و رنجور خویش، از در عطف و تسامح وارد می‌شوند. اغماض و گذشت آنان بر سر دشمن، سایه می‌افکند و از لحظه‌ایی که دشمن تسلیم می‌شود، انتقام‌جویی و کینه‌توزی را کنار می‌گذارند.

ناجوانمردی یهود خیبر، پیامبر (صلی الله علیه و آله) را برآن داشت که این کانون خطر را برچیند، و همه آنها را خلع سلاح کند. در آغاز پیکار، یهودیان سرسختانه پایداری کردند، اما زمانی که شکست را پیش‌رو می‌دیدند خواستار صلح شدند و از پیامبر (صلی الله علیه و آله) تقاضا کردند که با آنان همانند یهود

۱- «الْمُؤْمِنُونَ بَعْدَهُمْ إِذَا عَاهَدُوا» (بقره/آیه ۱۷۷).

۲- «وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ مُمِنُونَ» (المؤمنون/آیه ۸؛ المعارج/آیه ۳۲).

۳- محمد بن عمر واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۶۲۴-۶۲۵.



بَنِي قَيْنُقَاع برخورد شود، به این صورت که جان مردان جنگاور یهودی در امان باشد؛ زنان و فرزندان یهودیان، به خود آنان واگذار شوند؛ یهودیان، همراه زنان و فرزندانشان خیبر را ترک، و آن سرزمین را برای رسول خدا تخلیه کنند؛ یهودیان حق دارند فقط یک تن پوش با خود داشته باشند، و باید همه دارایی‌شان را بر جای نهند. درخواست آنان مورد موافقت رسول گرامی اسلام (صلی اللّٰه علیه و آله) واقع شد.^۱

پس از توافق بر سر شرایط مصالحه، یهودیان از دژها خارج شدند؛ اما در آن هنگام، آنان تقاضای تازه‌ای را مطرح کردند و با تأکید بر اینکه در نخل کاری مهارت دارند، از پیامبر (صلی اللّٰه علیه و آله) خواستند ایشان را برای اداره نخلستان‌های خیبر به کار بگمارد. حضرت با این درخواست نیز موافقت نمود.^۲

اهالی فدک نیز زمانی که از جریان موافقت رسول خدا (صلی اللّٰه علیه و آله) با درخواست ساکنین خیبر اطلاع پیدا کردند مُحَيِّصَةَ بن مسعود را نزد پیامبر (صلی اللّٰه علیه و آله) فرستادند و از حضرت درخواست کردند با اهل فدک نیز به همان ترتیبی که با ساکنان خیبر رفتار شده است، برخورد صورت گیرد. پیامبر اکرم (صلی اللّٰه علیه و آله) با درخواست ایشان موافقت نمود. هنگامی که اهل خیبر خواستند از آنجا کوچ کنند درخواست دیگری نیز از آن حضرت کردند که آن نیز مورد موافقت قرار گرفت. آنها چون به وضع زراعت آن سرزمین آشناتر بودند و در نتیجه بهتر می‌توانستند آن را آباد کنند لذا از پیامبر (صلی اللّٰه علیه و آله) اجازه خواستند که در آن سرزمین بمانند و به کار زراعت مشغول شوند و درآمد محصول آن را تقسیم کنند؛ رسول اکرم (صلی اللّٰه علیه و آله) با

۱- محمد بن عمر واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۶۷۱؛ ابن هشام حمیری معافری، السیره النبویه، ج ۲، ص ۳۳۷.

۲- محمد بن عمر واقدی، پیشین، ج ۲، ص ۶۹۰؛ حامد منتظری مقدم، بررسی تاریخی صلح‌های پیامبر (ص).



درخواست آنان موافقت نمود، البته مشروط بر اینکه هر زمان که بخواهد بتواند آنها را اخراج کند.^۱

۱- ابن هشام حمیری معافری، پیشین، ج ۲، ص ۳۳۷.

نتیجه گیری

اگرچه برخی از صاحب نظران، برای دو واژه «تسامح» و «مدارا» اختلاف جزئی در معنا و مفهوم قائل هستند، ولی ما در این پژوهش، به پیروی از اکثر محققین و لغت‌شناسان معتبر، آن دو را مترادف یکدیگر دانسته‌ایم. به بیان ساده و کلی، واژه تسامح را به معنای «مدارا کردن، آسان‌گیری، گذشت، بخشایش، نفی حرج، عدم مشقت، نرم‌خویی، جوانمردی و...» می‌دانیم.

اصل تسامح در اسلام با اصل تسامح نزد اندیشمندان غربی، در «مفهوم» و «مصادق» تفاوت‌های زیادی دارد. تسامح در فلسفه‌ی سیاسی نزد اندیشمندان غربی، بر مبانی هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی خاصی مبتنی است که با آموزه‌های اسلامی و آرا عموم اندیشمندان مسلمان تفاوت دارد. در مکتب اسلام، «تسامح مطلق» و «عدم تسامح مطلق» هیچ‌کدام مورد تأیید نیست؛ بلکه متناسب با اقتضائات و با در نظر گرفتن مصالح - در عین حفظ اصول لایتغیر - گاهی «تسامح» و گاهی «عدم تسامح» مورد پذیرش قرار گرفته است.

تسامح و مدارا باید در چارچوب اصول و ارزش‌های اسلامی و حفظ مصالح جامعه اسلامی باشد. اصول اسلامی به هیچ‌وجه تسامح به معنای پذیرش عقاید، رفتار و فرهنگ غلط و تسامح به معنای مدارا کردن با زورگویان و حق‌ستیزان را تجویز نمی‌کند.

هرچند در «پذیرش اصل دین» اسلام، تسامح و سهل‌گیری وجود دارد، اما پس از پذیرش دین، در حوزه امور و احکام دینی، اصول و فروع ثابت و لایتغیری وجود دارد. به عبارتی دیگر، دین اسلام در این خصوص تساهل‌ناپذیر است و مؤمنان پس از پذیرش آزادانه دین، باید بدون کم و کاست، به این اصول معتقد و مقید باشند.

با بررسی و غور در سنت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و سیره‌ی سایر معصومان (علیهم السلام)، این چنین برداشت می‌شود که آن بزرگواران در تمام



طول حیات طیبه‌ی خویش، همواره به رعایت اصل تسامح و مدارا در همه‌ی حیطه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی آن، پایبند بوده‌اند. این پایبندی، در هیچ موردی، به معنای کوتاه آمدن از عقاید حقّه و باورهای اسلامی نبوده است. هر جا که ضروریات دین و مذهب در معرض خطر انحراف و یا نابودی قرار داشته‌اند، نه اسلام اجازه تسامح را داده است و نه معصومان (علیهم السلام) در این باره مُماشات کرده‌اند؛ بلکه در تمام مواردی این چنین، قاطعانه برخورد کرده و بر موضع خویش، استوار مانده‌اند.

فهرست منابع

- قرآن کریم
نهج البلاغه
۱. آرمسترانگ، کارن، محمد (زندگی نامه پیامبر اسلام)، ترجمه کیانوش حشمتی، تهران: حکمت، ۱۴۲۵ق-۱۳۸۳ش.
 ۲. انیس، ابراهیم و دیگران، فرهنگ المعجم الوسیط، ترجمه محمد بندر ریگی، قم: انتشارات اسلامی، ۱۳۸۴ش.
 ۳. ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، بیروت: دار الکتب العلمیة، ط الثانية، ۱۴۱۸ ق.
 ۴. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، قم، جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
 ۵. امین عاملی، سید محسن، أعیان الشیعة، بیروت، دار التعارف، ۱۴۰۳ق.
 ۶. ابن هشام، حمیری معافری، السیرة النبویة، تحقیق: مصطفی السقا و ابراهیم الأیاری و عبدالحفیظ شلیبی، بیروت: دار المعرفه، بی تا.
 ۷. ابن سید الناس، أبوالفتح محمد، عیون الأثر، بیروت: دار القلم، ۱۴۱۴ ق.
 ۸. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، تصحیح جمال الدین میر دامادی، بیروت: دارالفکر و دارصادر، ط الثالثة، ۱۴۱۴ق.
 ۹. اسدالهی، طاهره، جایگاه تساهل و تسامح در قوانین حقوقی- اجتماعی اسلام، فصلنامه علمی- پژوهشی قبسات، سال نهم، شماره ۳۲، تابستان ۱۳۸۳.
 ۱۰. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، قم: دار الکتب الإسلامیة، ط الثانية، ۱۳۷۱ق.
 ۱۱. بستانی، فؤاد افرام، فرهنگ ابجدی، تهران: انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۵ش.
 ۱۲. البلاذری، ابوالحسن احمد بن یحیی، فتوح البلدان، بیروت: دار و مکتبة الهلال، ۱۹۸۸م.
 ۱۳. ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال، الغارات، قم: دار الکتب الاسلامیة، ۱۴۱۰ق.
 ۱۴. الجوهری الفارابی، ابونصر اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ق.
 ۱۵. جبران مسعود، فرهنگ رائد الطلاب، ترجمه عبدالستار قمری، تهران: موسسه چاپ و انتشارات یاداره کتاب، چاپ سوم، ۱۳۸۹ش.
 ۱۶. حسینی زبیدی واسطی، سید مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
 ۱۷. خرگوشی نیشابوری، ابوسعید، شرف المصطفی، مکه: دار البشائر الإسلامیة، ۱۴۲۴ق.
 ۱۸. خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسین، قم: انوار الهدی، ۱۴۲۳ق.
 ۱۹. _____ المناقب، قم: جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۱۱ق.



۲۰. دهقان، سمیه، تساهل و تسامح در مثنوی‌های عطار نیشابوری، خرم‌آباد: دانشکده ادبیات و علوم انسانی لرستان، زمستان، ۱۳۹۰ ش.
۲۱. ربّانی، محمدحسن، اصول ثابت سیره معصومین (علیهم السلام)، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۹۰ ش.
۲۲. زرین کوب، عبدالحسین، کارنامه اسلام، تهران: امیرکبیر، چاپ شانزدهم، ۱۳۶۲ ش.
۲۳. زمخشری، محمود بن عمر، أساس البلاغه، بیروت: دارصادر، ۱۹۷۹ م.
۲۴. سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم: محدث، ۱۳۸۵ ش.
۲۵. _____، نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ چهاردهم، ۱۳۷۸ ش.
۲۶. سید محمد موسوی بجنوردی، «تعریف اصطلاحی تساهل و تسامح از دیدگاه اسلام و غرب»، اخبار ادیان، ۱۳۸۴، شماره ۱۷.
۲۷. شجاع کیهانی، جعفر، «تساهل در ادب فارسی»، نامه فرهنگستان ۱/۸، بی تا.
۲۸. شفیعی، احمد، «تساهل و تسامح در کلام و سیره امام علی (علیه السلام)»، مریبان، شماره ۲ بهار و تابستان ۱۳۸۰.
۲۹. الصاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، عالم‌الکتاب، بیروت، بی تا.
۳۰. صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، تصحیح مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ ق.
۳۱. _____، عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ترجمه حمیدرضا مستفید و علی اکبر غفاری، تهران: صدوق، ۱۳۷۲ ش.
۳۲. _____، الأملی، تهران: کتابچی، چاپ ششم، ۱۳۷۶ ش.
۳۳. _____، الأملی، تهران: کتابچی، چاپ ششم، ۱۳۷۶ ش.
۳۴. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرين، تصحیح احمد حسینی اشکوری، تهران: مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ ش.
۳۵. طباطبایی، محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)، چاپ پنجم، ۱۳۷۴.
۳۶. طباطبایی، سیده فاطمه، عسکری خانامی، اعظم، «شرایط و قلمرو مدارا در قرآن و سنت»، معرفت، سال بیست و هشتم، شماره اول، پیاپی ۲۵۶، فروردین ۱۳۹۸ ش.
۳۷. عبدالمحمدی، حسین، تساهل و تسامح از دیدگاه قرآن و اهل بیت (علیهم السلام)، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۹۱ ش.
۳۸. عظیمی گرکانی، هادی، «برسی مبانی فلسفی تولرنس با رویکردی به تسامح و تساهل»، فصلنامه علمی - پژوهشی، پژوهش‌های اعتقادی - کلامی، سال سوم، شماره ۱۰، ۱۳۹۲ ش.
۳۹. عباس محبوبی، روزنامه کیهان، شماره ۱۳۰۶.



بازشناسی مفهومی تسامح و مدارا در سیره اجتماعی پیامبر اعظم(ص)

۴۰. عبیدی‌نیا، محمدا میر، مظفری، علیرضا، روحانی، کمال، «بررسی و مقایسه تساهل و تسامح اسلامی با تولرانس مسیحی»، معرفت ادیان، سال هشتم، شماره چهارم، پیاپی ۳۲، پاییز ۱۳۹۶.
۴۱. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، بیروت: دارالکتب العلمیة، بی‌تا.
۴۲. فیومی، أحمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، قم: دار الهجرة، ط الثانية، ۱۴۱۴ق.
۴۳. فیض کاشانی، محمدمحسن بن شاه‌مرتضی، الوافی، اصفهان: انتشارات کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، ۱۴۰۶ق.
۴۴. فرزانه‌فر، حسین، «تساهل و مدارا در اندیشه‌های سیاسی اسلام»، فصلنامه مطالعات اسلامی، شماره ۶۳، بهار ۱۳۸۳.
۴۵. فرزانه پور، حسین؛ بخشایی‌زاده، محمد، «تساهل و مدارا در قرآن»، فصلنامه علمی - پژوهشی اندیشه نوین دینی، سال ۷، شماره ۲۵، تابستان ۱۳۹۰ش.
۴۶. _____ «تساهل و مدارا در سیره پیامبر اعظم»، اصفهان: مجموعه مقالات همایش بین المللی سیره شناختی پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله)، چاپ اول، انتشارات دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۵ش.
۴۷. قرشی بنایی، علی اکبر، قاموس القرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ط السادسة، ۱۴۱۲ق.
۴۸. قادری، حاتم، «تساهل پلورالیسم و مونیسم»، نامه فرهنگ، شماره ۲۸.
۴۹. کلینی، محمد بن یعقوب، أصول الکافی، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، قم: اسوه، چاپ سوم، ۱۳۷۵ش.
۵۰. _____ الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۵۱. مجلسی، علامه محمد باقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۵۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیة، چاپ سی و دوم، ۱۳۷۴ش.
۵۳. منتظری مقدم، حامد، بررسی صلح‌های پیامبر (ص)، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ سوم، ۱۳۹۰ش.
۵۴. مصباح یزدی، محمد تقی، پرسشها و پاسخها، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ سوم، ۱۳۸۱ش.
۵۵. المقریزی، تقی‌الدین أحمد بن علی، إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال والأموال و الحفدة و المتاع، تحقیق محمد عبدالحمید الخمیسی، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۰ق.
۵۶. معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، انتشارات هنرور، تهران: چاپ دوم، ۱۳۸۶ش.
۵۷. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.



۵۸. نیکبخت، ناصر، «عرفان اسلامی، مکتب تسامح و تساهل»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، دوره جدید، شماره ۱۶، (پیاپی ۱۳) زمستان ۱۳۸۳.
۵۹. واقدی، محمد بن عمر، المغازی، تحقیق مارسدن جونس، بیروت: اعلمی، ط الثالثة، ۱۴۰۹ق.
۶۰. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب واضح الکاتب العباسی المعروف بالیعقوبی، تاریخ الیعقوبی، بیروت: دارصادر، بی تا.